

ماهیت و عمل «إِنْ» مخفّفه در دو مکتب بصره و کوفه

حسین مازوجی^۱

محمد امین مؤمنی^۲

چکیده

«إِنْ» مخفّفه از ثقیله (بنا بر نظر بصری‌ها) یا خفیفه (بنا بر نظر کوفی‌ها)، از حروف زبان عربی است که در ماهیت و عامله بودن آن، بین دو مذهب بصره و کوفه اختلاف است. منشأ این اختلاف، به ماهیت «إِنْ» برمی‌گردد. بصری‌ها، «إِنْ» را حاصل تخفیف «إِنْ» می‌دانند، اما کوفی‌ها، ماهیتی جدا برای آن قائل هستند و آن را در اصل وضع، خفیفه می‌دانند. بصری‌ها، عامله بودن «إِنْ» در اسم را می‌پذیرند و برای آن، هویتی مستقل قائل نیستند، اما کوفی‌ها، «إِنْ» را عامله ندانسته و آن را به معنای «ما» نافیه می‌گیرند و «لام» فارقه را به معنای «إِلَّا» استثنائیه می‌گیرند. این پژوهش، با روش کتابخانه‌ای، به ماهیت و عمل «إِنْ» در نظرگاه دو مکتب بصره و کوفه پرداخته است. حاصل دلایل نحوی نشان می‌دهد که عامله بودن «إِنْ» بنا بر نظر بصری‌ها، وجیه‌تر و موافق استعمال و قواعد نحوی است و دلایل کوفی‌ها، علاوه بر مخالفت با استعمال، محذورات نحوی دارد.

کلید واژگان: إِنْ، إِنْ مخفّفه، مکتب بصره، مکتب کوفه

۱. فارغ التحصیل کارشناسی ارشد رشته تصوف و عرفان اسلامی، طلبه حوزه علمیه قم (نویسنده مسئول) giumevar@yahoo.com

۲. استاد محترم مدرسه علمیه معصومیه سلام الله تعالی علیها

«إِنْ» از حروفِ زبان عربی است که در ماهیت آن اختلاف است. بصری‌ها، اصل «إِنْ» را «إِنِّ» می‌دانند که به جهت تخفیف و حذف یکی از دو «نون»، شباهتش به فعل کم شده، لذا اختصاصش به اسماء از بین رفته و بر سر افعال نیز درمی‌آید. این تغییر در ساختار «إِنْ»، موجب شده است تا بصری‌ها، نام جدیدی به این حرف بدهند: «إِنْ مخفَّفه از ثقیله». این تغییر ماهیت گرچه مستقل نیست، اما در عمل «إِنْ» اثر گذاشته و غالب اوقات، چه در اسم و چه در فعل، عمل نمی‌کند. «إِنْ» اگر به جمله اسمیه اضافه شود، اسم بعد از آن، غالباً هیچ دگرگونی اعرابی نخواهد داشت، اما قلیلاً، مانند اسم «إِنِّ»، منصوب می‌شود، اما اگر به فعل اضافه شود، غالباً به فعل ناسخ ماضی ملحق می‌شود و عملی هم ندارد. بنا بر نظر بصری‌ها، در صورت اهمال «إِنْ»، به جهت فرق گذاشتن و عدم کسب با «إِنْ» نافیه، یک لام فارقه بر سر خبر می‌آید که گاه در صورت اعمال نیز، به جهت تأکید بر سر خبر داخل می‌شود.

کوفی‌ها برخلاف بصری‌ها، ماهیتی جدا برای «إِنْ» قائل هستند و آن را در اصل وضع، خفیفه می‌دانند. همچنین ایشان، به عامله بودن «إِنْ» باور نداشته و تمام استعمالاتی را که در آن «إِنْ» عمل کرده، تضعیف یا توجیه می‌کنند. لام فارقه را هم به معنای «إِلَّا» می‌دانند و «إِنْ» را نافیه معنا می‌کنند.

استعمالات نشان می‌دهد، در صورتی که پس از «إِنْ» مخفَّفه، فعلی بیاید، چند صورت دارد که به ترتیب اولویت، فعل ماضی ناسخ، مضارع ناسخ، ماضی غیر ناسخ و مضارع غیر ناسخ ملحق می‌شود که بیشترین استعمال، از آن ماضی ناسخ است، چراکه بیشترین شباهت را به اصل وضع «إِنْ»؛ یعنی «إِنِّ» داراست.

در ماهیت لام فارقه اختلاف شده است و برخی مانند جناب سیبویه، اخفش اوسط و صغیر، اکثر بغدادی‌ها، ابن اخضر، ابن عصفور، آن را برخلاف افرادی چون جناب ابوعلی فارسی، شَلَوْبِین و ابن ابی الرِّبِیع، ابن جنِّی، ابن ابی العافیه، لام ابتدا دانسته‌اند. ثمره این اختلاف آنجا آشکار می‌شود که در افعال قلوب، اگر لام، لام ابتدا باشد، تعلیق از عمل وجود خواهد داشت.

بنا بر نظر بصری‌ها، «إِنَّ» دارای تأکید است و معنای تأکیدی آن، بعد از تخفیف باقی می‌ماند، اما از قوت آن کاسته می‌شود اما کوفی‌ها برای «إِنَّ»، به دلیل عدم پذیرش مخفف شدن، تأکیدی (ولو کم) قائل نیستند.

کوفی‌ها برخلاف بصری‌ها، برآنند که «إِنَّ»، در اسم عمل نمی‌کند. دلیل کوفیان آن است که «إِنَّ» شبیه فعل ماضی است، اما «إِنَّ» این شباهت را نداشته و از این‌رو، عملش باطل می‌شود. همچنین «إِنَّ»، از عوامل داخله و عامله در اسم‌هاست و «إِنَّ» از عوامل داخله و عامله در فعل‌هاست و اصل آن است که آنچه در اسم‌ها عمل می‌کند، در فعل‌ها عمل نکند (و بالعکس) اما بصری‌ها مثال‌هایی نقض مانند «إِنَّ عَمراً لَمَنْطِقاً» و آیه شریفه ﴿وَإِنَّ كُلًّا لَّمَّا لَيُؤْفِقِينَهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ﴾^۱ در دست دارند که مخالف نظر کوفی‌هاست. همچنین بصری‌ها با دلایل و تحلیل‌های نحوی، قول کوفی‌ها را رد می‌کنند. کوفی‌ها، دست به ردّ یا توجیه مثال‌ها می‌زنند و در مواردی، توجیه آن‌ها با مبانی نحوی که از قبل پذیرفته‌اند، ناسازگار است.

حاصل پژوهش آنکه دلایل و شواهد بصری‌ها، متقن‌تر، جامع‌تر و وجیه‌تر است و هم موافق با استعمال عرب و هم موافق با قواعد نحوی است. برخلاف بصری‌ها، دلایل و شواهد کوفی‌ها، غیر جامع و دارای محذورات نحوی است که با اصول اولیه زبان عربی ناسازگار است.

۱. هود/۱۱۱.

«إِنَّ» از اصنافِ حروفِ مشبَّهه بالفعل در زبان عربی است که بنا بر نظر بصری‌ها، اصلِ وضعِ «إِنَّ» مخففه بشمار می‌آید.^۱ از این‌رو، برای آشنایی و مدخل بحث، به آن پرداخته می‌شود.

حروفِ مشبَّهه بالفعل، شش حرف هستند^۲ که از جهات لفظی و معنوی به فعل شبیه هستند. یکی از این حروف، «إِنَّ» است که پنج شباهت را به فعل داراست^۳ و لذا می‌تواند مانند فعل، روی اسماء، عملِ رفع و نصب انجام دهد.^۴ «إِنَّ» بر سر مبتدا و خبر درمی‌آید و از نواسخ است؛ یعنی در آن دو تغییر اعرابی و معنایی ایجاد می‌کند^۵ و مبتدا را به‌عنوان اسم خود، منصوب کرده و خبر را به‌عنوان خبر خود، مرفوع نگاه می‌دارد. البته در اینکه رفعِ خبر جدید، ناشی از «إِنَّ» است یا خیر، اختلاف است. کوفی‌ها برآنند که رفع خبر، ربطی به «إِنَّ» نداشته و از حالت قبل (حالت مبتدا و خبر)، منتقل شده است و «إِنَّ» فقط مبتدا را به‌عنوان اسم خود پذیرفته و نصب داده است اما بصری‌ها مخالف این دیدگاه هستند.^۶

علت رفع و نصب دادن «إِنَّ»، آن است که این حرف، به‌مانند فعل، مفعول را نصب و فاعل را رفع می‌دهد،^۷ مانند ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ﴾^۸ و «إِنَّ زَيْدًا ذَاهِبٌ».

یکی از اصول اسم و خبر «إِنَّ» آن است که منصوب (اسم)، همواره مقدم است مگر آنکه خبر، ظرف بمعنی الأعمّ (ظرف بمعنی الأخصّ یا جار و مجرور) باشد. نحوی‌ها دلیل این امر را بدین‌صورت تقریر کرده‌اند که

۱. حسن، عباس، النحو الوافی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ایران، ۱۳۶۷ ه.ش، چاپ دوم، ج ۱، ص ۶۱۰.

۲. دیگر حروف مشبَّهه بالفعل عبارتند از: «إِنَّ، أَنْ، لَكِنْ، كَأَنَّ، لَيْتَ، لَعَلَّ» که همگی مانند افعال، ساختاری سه حرفی، چهار حرفی و پنج حرفی دارند. یعقوب، امیل، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان، ۱۹۸۸ م، ص ۱۵۵. سیوطی، عبدالرحمن، البهجة المرضیة، دارالحکمة، ۱۳۹۵ ه.ش، چاپ شانزدهم، ص ۱۱۷.

۳. تفصیل این شباهت‌ها در تحلیل «إِنَّ» خواهد آمد.

۴. سیوطی، عبدالرحمن، البهجة المرضیة، دارالحکمة، ۱۳۹۵ ه.ش، چاپ شانزدهم، ص ۱۱۷.

۵. یعقوب، امیل بدیع، موسوعة علوم اللّغة العربیة، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۲۰۰۶ م، ج ۹، ص ۲۶۵.

۶. ابن قاسم مرادی، الحسن، الجنی الدانی فی حروف المعانی، تحقیق الدكتور فخرالدین قباوه، محمد ندیم فاضل، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۳۹۳.

۷. ابن انباری، عبد الرحمن بن محمد، أسرار العربیة، محقق: برکات یوسف هبّود، دارالأرقم، بیروت، لبنان، ۱۴۲۰ ه.ق، ص ۱۲۲.

۸. البقرة/۶.

تقدّم معمولِ منصوب، بدین جهت است که تنبیهی بر این مطلب باشد که عمل «إِنَّ»، از جهت شباهتش به فعل است نه ذاتی خودش و نیز «إِنَّ» برخلاف فعل، متصرف نیست^۱.

گاهی لام ابتداء به غرض تأکید بر اسم یا خبر یا معمول خبر «إِنَّ» یا ضمیر فصل می‌آید که از جمله موارد آن می‌توان به مثال‌های «إِنَّ فِي السَّمَاءِ لَخَبْرًا» و «إِنَّ الْحَقَّ لَمَنْصُورٌ» و «إِنَّهُ لَلْخَيْرُ يَفْعَلُ» و «إِنَّ الْمَجْتَهِدَ لَهْوُ الْفَائِزِ» اشاره کرد.

شرط آنکه لام تأکید بر اسم «إِنَّ» وارد شود آن است که اسم به همراه لام مدخوله، بعد از ظرفِ بمعنی الأعمّ، قرار گیرد، مانند: «إِنَّ عِنْدَكَ لَخَيْرًا عَظِيمًا» به خِلافِ «عِنْدَ لَخَيْرًا عَظِيمًا عِنْدَكَ». شرط آنکه لام تأکید بر خبر «إِنَّ» وارد شود نیز آن است که مسبوق به ادات شرط یا نفی نباشد و فعل، ماضی متصرف بدون «قد» نباشد، مانند «إِنَّ الْحَقَّ لَمَنْصُورٌ» و «إِنَّ الْفَرَجَ لَقَدْ دَنَا». اگر لام بخواهد بر معمول خبر (مانند مفعول) نیز وارد شود، شرط آن است که بتواند بر سر خبر هم درآید و نیز معمول، بین اسم و خبر باشد، مانند «إِنَّهُ لَأَمْرًا يُطِيعُ». برای آمدن لام بر سر ضمیر فصل نیز شرط خاصی ذکر نشده است^۲.

حذف اسم «إِنَّ»، جایز نیست^۳، چراکه عمده و رکن در کلام است که در اصل، مبتدا بوده است، مگر آنکه ضمیر شأنی باشد که در شعر حذف شده است:

يوما يلق فيها جآذرا و ظباء

[إِنَّ مِنْ يَدْخُلُ الْكَنِيسَةَ]

که در اصل، «إِنَّ مِنْ» بوده است.

اما حذف خبر در صورت بودن دلالتی بر آن، جایز است:

[ك و قد كبرت فقلت إِنَّهُ]

و يقطن شيب قد علا

که در اصل، «إِنَّهُ قَدْ كَانَ ذَلِكَ» بوده است.

۱. رصف المبانی فی شرح حروف المعانی، تحقیق: دکتر احمد محمد الخراط، دارالقلم، دمشق، لبنان، ۱۴۲۳هـ.ق، چاپ سوم، ص ۱۹۹.

۲. الغلابینی، مصطفی، خَفَاجَةُ، عبدالمنعم، جامع الدرّوس العربیة، منشورات مکتبة العصریة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴هـ.ق، ج ۲، ص ۳۰۵.

۳. رصف المبانی فی شرح حروف المعانی، تحقیق: دکتر احمد محمد الخراط، دارالقلم، دمشق، لبنان، ۱۴۲۳هـ.ق، چاپ سوم، ص ۱۹۹.

که در اصل، «إِنَّه لَنَا محلاً» بوده است.

«إِنَّ» حرفی است که افاده معنای تأکید و تحقق معنا می‌دهد،^۱ مانند: «أَنَا رَاوِدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ»^۲ و این، مشهورترین معنای آن است و دلیل آنکه تأکید دارد آن است که جواب قسم واقع شده است:^۳ «لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ»^۴ و «وَقَاَسَمَهُمَا إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ»^۵. برخی گفته‌اند که اگر جمله با «إِنَّ» بکار رود، نسبت به مبتدا و خبر، یک تأکید و اگر با لام تأکید نیز همراه شود، نسبت به مبتدا و خبر، دو تأکید دارد و بدین معناست که گویا جمله مبتدا و خبر سه بار ذکر و دو بار تکرار شده است.^۶

چیستی نحوی «إِنَّ»

برای «إِنَّ»، چند احتمال نحوی در کلام عرب وجود دارد که یکی از آن احتمال‌ها، «مُخَفَّفَهٗ از مُثَقَّلَهٗ» یا «خفیفه» است^۷ که از حروف زبان عربی است و در عمل آن اختلاف است. بصری‌ها، آن را «مُخَفَّفَهٗ»^۸ (اسم

۱. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی الأديب، تحقیق جمعی از اساتید حوزه علمیه قم، انتشارات نهان‌دی، قم، ایران، ۱۳۷۸ه.ش، ص ۶۶.

۲. یوسف/۵۱.

۳. السامرائی، محمدفاضل، النحو العربی، دار ابن کثیر، دمشق، سوریا، ۱۴۳۵ه.ق، ج ۱، ص ۲۶۸.

۴. الحجر/۷۲.

۵. الأعراف/۲۱.

۶. السامرائی، محمدفاضل، معانی النحو، دارالفکر، عمان، اردن، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۱، ص ۲۸۶.

۷. دیگر احتمال‌های نحوی، عبارتند از: شرطیة، نافیة و زائدة (رک: یعقوب، امیل، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان، ۱۹۸۸م، ۱۹۸۸م، ص ۱۶۰ و ۱۵۹ و ابن هشام، عبد الله بن یوسف، مغنی اللیب، کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، قم، ایران، ۱۴۱۰ه.ق، چاپ چهارم، ج ۱، ص ۲۲).

۸. خَفَّ الشَّيْءُ (خَفًا) مِنْ بَابِ ضَرَبٍ وَ (خَفَّفَهُ) ضِدُّ تَقَلَّ فَهَوَّ (خَفِيفًا) وَ (خَفَّفْتُهُ) بِالتَّثْقِيلِ جَعَلْتُهُ كَذَلِكَ (فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الشرح الکبیر للرافعی، موسسه دار الهجرة، قم، ایران، ۱۴۱۴ ه. ق، چاپ: دوم، ذیل «خفف»). التَّخْفِيفُ: ضِدُّ التَّثْقِيلِ (فیروز آبادی، محمد بن یعقوب، القاموس المُحیط، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۵ ه. ق، ذیل «خفف»).

(اسم مفعول از باب تفعیل) از «ثقیله» خوانده‌اند^۱ (نه از مثقله)^۲ که بنابر نظر بصری‌ها در اصل وضع، «إِنَّ» بوده است که نون مفتوح، به جهاتی معنوی یا لفظی، در استعمال حذف شده و نون اول، باقی مانده است.^۳ صحیح‌تر آن است که «إِنَّ» را مخففه از ثقیله بدانیم، چراکه اصل وضع آن؛ یعنی «إِنَّ» دارای ثقل و سنگینی (تشدید) بوده است. بنابراین، اگر مثقله خواندن «إِنَّ»، به معنای صیروت باب تفعیل باشد، فساد معنا رخ خواهد داد، مگر آنکه آن را به معنای دیگری مانند «جعل الشیء علی ما هو علیه» بگیریم. به خلاف ثقلت، تخفیف عَرَضی بوده و به همین جهت، بی اختلاف، اسم مفعول (مخففه) خوانده شده است. بدین ترتیب، برخی نحوی‌ها، معرب‌ها و مفسران، «إِنَّ» را مخففه از مثقله خوانده‌اند و برخی آن را مخففه از ثقیله.

کوفی‌ها، «إِنَّ» را در وضع اولیه، ثنایی (دو حرفی) می‌دانند، لذا آن را خفیفه می‌دانند نه مُخَفَّفَه، چراکه ایشان، تخفیف از ثقیله را مطلقاً قبول نداشته و دو ماهیت جدا برای این دو حرف قائل‌اند، پس «إِنَّ» را فرع «إِنَّ» نمی‌دانند. به همین جهت، تحلیل و عبارت‌پردازی‌های ایشان در ترکیب جملاتی که در آن‌ها از «إِنَّ»، استفاده شده است، تفاوت می‌کند.

۱. ابن قاسم مرادی، الحسن، الجنی الدانی فی حروف المعانی، تحقیق الدكتور فخرالدین قباوه، محمد ندیم فاضل، دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۲۰۸.

۲. ر.ک: الحدائق الندیة فی شرح الصمدیه، حاشیه الصبان علی شرح الأشمونی، إیجاز القرآن عن معانی القرآن، کنزالحقائق و بحرالفرائب، روح المعانی.

۳. حسن، عباس، النحو الوافی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ایران، ۱۳۶۷ ه.ش، چاپ دوم، ج ۱، ص ۶۱۰.

۴. السامرائی، محمدفاضل، معانی النحو، دارالفکر، عمان، اردن، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۴. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع فی النحو، احمد عزو عنایه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۳۱ ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۳.

۵. ابن هشام، عبد الله بن یوسف، مغنی الأدیب عن کتب الأعراب، تحقیق الدكتور عبداللطیف محمد الخطیب، التراث العربی، الكويت، ۱۴۲۱ ه.ق، ج ۱، ص ۱۲۵ و ۱۳۷.

عمل «إن»

از منظر بصری‌ها، شباهت «إن» به فعل پس از تخفیف کم می‌شود، چراکه از نظر تعداد حروف و وزن (حرکت) ^۱، دچار کاستی و نقصان شده، لذا در این حالت، تنها اختصاص به جمله اسمیه ندارد ^۲ و می‌تواند بر سر جمله فعلیه نیز درآید و به همین جهت، عاملیت خود را غالباً در اسم، بنا بر نظر بصری‌ها، از دست می‌دهد ^۳ و در فعل نیز عمل نمی‌کند. کوفیان به خلاف بصری‌ها، «إن» را مطلقاً عامله ندانسته و آن را مفید معنای نفی می‌دانند و «لام فارقه» را به معنای «إلا» می‌گیرند. بدین معنا، جمله «إن زیدٌ لقائمٌ» را «ما زیدٌ إلا قائمٌ» معنا می‌کنند که نوع استثناء در اینجا، مفرغ و «إلا» هم استثنائیه حصریه است ^۴. بصری‌ها به این قول اشکال کرده‌اند، چراکه در مثال «جاء فی القوم لزیدٌ» چنین مجوزی وجود ندارد ^۵.

کسائی کوفی نیز مانند بصری‌ها معتقد است، اگر «إن» بر سر اسم بیاید، عامله و مخففة است، و اگر بر سر فعل بیاید، عامله نخواهد بود ^۶. فراء و قطرب (از علمای مکتب بصره و شاگرد سیبویه)، «إن» را به منزله «قد» می‌دانند که علاوه بر اینکه می‌تواند بر سر فعل بیاید، بر سر اسم نیز درمی‌آید و برخی نیز «إن» را جاری مجرای «لقد» دانسته‌اند ^۷ که این اقوال به دلیل وجود نصب معمول در برخی مثال‌ها مانند ﴿وَإِنْ كُنَّا لَمَّا كُوفِينَهُمْ﴾ ^۸ و «إن عمراً لمنطلقاً» که سیبویه از عرب حجت نقل کرده است، رد شده است. کوفی‌ها این مثال‌ها را نوع دیگری معنا و توجیه کرده‌اند.

۱. النحوی الهرزی، علی بن محمد، کتاب الأزهیه فی علم الحروف، تحقیق عبدالمعین الملوحي، مطبوعات مجمع اللغة العربیة، دمشق، لبنان، ۱۴۱۳ه.ق، چاپ دوم، ص ۴۶.

۲. السامرائی، محمدفاضل، النحو العربی، دار ابن کثیر، دمشق، سوریا، ۱۴۳۵ه.ق، ج ۱، ص ۲۹۷. السامرائی، محمدفاضل، معانی النحو، دارالفکر، عمان، اردن، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۳.

۳. ابن قاسم مرادی، الحسن، الجنی الدانی فی حروف المعانی، تحقیق الدكتور فخرالدین قباوه، محمد ندیم فاضل، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۳ه.ق، ص ۲۰۸.

۴. النحوی الهرزی، علی بن محمد، پیشین، ص ۵۰.

۵. جامی، عبد الرحمن بن احمد، شرح ملا جامی علی متن الکافیة فی النحو، محقق: علی محمد مصطفی، احمد عزو عنایه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، لبنان، ۱۴۳۰ه.ق، ج ۲، ص ۳۹۵.

۶. ابن قاسم مرادی، الحسن، پیشین، ص ۲۰۹. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع فی النحو، احمد عزو عنایه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۳۱ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۳.

۷. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، نشر دار صادر، بیروت، ۱۴۱۴ه. ق، چاپ سوم، ج ۱۳، ص ۳۵.

۸. هود/۱۱۱.

کوفی‌ها، در مورد آیه گفته‌اند که نصب «کُلًّا»، به دلیل فعل مقدر قبل از آن است که مفسرش، فعل مابعد است و در مورد کلام منقول از سیبویه نیز قائل شده‌اند که اصل آن، «إِنْ أَرَىٰ عَمْرًا لَهُو مُنْطَلِقٌ» بوده است. البته دفاع از آیه با مدعا و مبنای کوفی‌ها در تضاد است، چراکه مابعد از «إِلَّا» نمی‌تواند در مقابل عمل کند یا مفسر باشد.^۱

«إِنْ» بنا بر نظر بصری‌ها، اگر بر جمله اسمیه وارد شود، غالباً «اهمال» و «الغاء» از عمل می‌شود، مانند «إِنْ هَذَا لَسَاحِرٌ»^۲ و «إِنْ مُحَمَّدٌ لَمُنْطَلِقٌ» و قلیلاً به صورت جوازی عمل می‌کند که نحوی‌ها دلیل آن را استصحاب عمل اصلش؛ یعنی «إِنْ» دانسته‌اند:^۳ «إِنْ مُحَمَّدًا لَمُنْطَلِقٌ»، و اگر بر جمله فعلیه داخل شود، وجوباً اهمال می‌شود،^۴ مانند «وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيَزِلُّونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ»^۵.

در کتب نحوی، الغاء و اهمال در لفظ، به معنای ابطال عمل است و بر این دلالت دارد که هیچ عملی از سوی عامل، نه در لفظ و نه در محل وجود ندارد، لذا اگر عطفی پس از معمول صورت گیرد، اعراب معطوف دیگر نمی‌تواند تابع محل معطوف علیه باشد، به خلاف تعلیق، که اثر لفظی عامل از بین می‌رود اما اثر معنوی و محلی باقی است.^۶

۱. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، مغنی الأديب عن كتب الأعراب، تحقيق الدكتور عبداللطيف محمد الخطيب، التراث العربي، الكويت، ۱۴۲۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۱۳۷ و ۱۳۹. السامرائي، محمدفاضل، معاني النحو، دارالفكر، عمان، اردن، ۱۴۲۰ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۴۴. النحوي الهروي، علي بن محمد، كتاب الأزهية في علم الحروف، تحقيق عبدالمعین الملوحي، مطبوعات مجمع اللغة العربية، دمشق، لبنان، ۱۴۱۳ هـ.ق، چاپ دوم، ص ۵۰. سيوطي، عبد الرحمن بن ابي بكر، همع الهوامع في شرح جمع الجوامع في النحو، احمد عزو عنايه، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، ۱۴۳۱ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۴۱. جامي، عبد الرحمن بن احمد، شرح ملا جامي على متن الكافية في النحو، محقق: علي محمد مصطفي، احمد عزو عنايه، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، ۱۴۳۰ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۹۵. ناظر الجيش، محمد بن يوسف، شرح التسهيل المسمي تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد، دارالسلام، القاهرة، مصر، ۱۴۲۸ هـ.ق، ج ۳، ص ۱۳۶۲.

۲. طه/۶۳.

۳. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك، محقق: محمد محيي الدين عبدالحميد، المكتبة العصرية، بيروت، لبنان، ۱۴۲۹ هـ.ق، ج ۱، ص ۳۲۷.

۴. يعقوب، اميل، موسوعة النحو و الصرف و الإعراب، دارالعلم للملأين، بيروت، لبنان، ۱۹۸۸ م، ص ۱۵۶. ابن هشام، عبد الله بن يوسف، مغنی الأديب، تحقيق جمعی از اساتید حوزه علمیه قم، انتشارات نهاوندی، قم، ایران، ۱۳۷۸ ه.ش، ص ۶۳.

۵. القلم/۵۱.

۶. بابتی، عزیزه، المعجم المفصل في النحو العربي، دار الكتب العلمية، بيروت، لبنان، ۱۴۱۳ هـ.ق، ج ۱، ص ۲۷۳. أشقر، محمدسليمان عبدالله، معجم علوم اللغة العربية العربية عن الأئمة، مؤسسة الرسالة، بيروت، لبنان، ۱۴۱۵ هـ.ق، ص ۸۹. يعقوب، إميل بديع، موسوعة علوم اللغة العربية، دارالكتب العلمية، ۲۰۰۶ م، بيروت، لبنان، ج ۲، ص ۴۳۳ و ج ۳، ص ۴۱۳. تهاونى، محمدعلى، موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم، تحقيق دكتور على دحروج، مكتبة لبنان ناشرون، بيروت، لبنان، ۱۹۹۶ م، ج ۱، ص ۲۵۶ و ۴۸۸. جامي، عبد الرحمن بن احمد، شرح ملا جامي على متن الكافية في النحو، محقق: علي محمد مصطفي، احمد عزو عنايه، دار إحياء التراث العربي، بيروت، لبنان، ۱۴۳۰ هـ.ق، ج ۲، ص ۳۹۴.

همچنین لازم است در تمام موارد اهمال (اسمیه یا فعلیه)، به جهت عدم کسب «إِنْ مَخْفَفَةً» با «إِنْ نَافِيَةً»^۱ یا «إِنْ شَرْطِيَّةً»^۲، یک لام مفتوحه فارقه^۳ و بنا بر قول برخی، لام تأکید^۴ بر سر خبر بیاید^۵ وگرنه وجود لام فارقه، لازم نیست^۶ و در صورتی که اعمال صورت گیرد، آمدن لام جوازی و نشانه تأکید است: «إِنْ زَيْدًا قَائِمٌ قَائِمٌ أَوْ لَقَائِمٌ»^۷.

نیاوردن لام فارقه نیز گاه به جهت قرینه لفظی یا گاه به جهت قرینه معنوی است. از قرائن لفظی می‌توان به وجود «حرف نفی» در کلام اشاره کرد که در این صورت، آوردن لام فارقه ممتنع است، مانند: «إِنْ زَيْدٌ لَنْ يَقُومَ، أَوْ لَمْ يَقُمْ، أَوْ لَمَّا يَقُمْ، أَوْ لَيْسَ قَائِمًا، أَوْ مَا يَقُومُ»، و برخی قائلند که قلیلاً اتفاق افتاده است.^۸ از قرائن

۱. «إِنْ نَافِيَةً، مَانِدًا «مَا» نَافِيَةً اسْتِ وَ بَر جَمَلَهُ اسْمِيَّةً وَ فَعْلِيَّةً دَاخِلٌ مِي شُود، مَانِدًا «إِنْ الْكَافِرُونَ إِذَا فِي عُرُورٍ» وَ «إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْخُسْفَى» وَ گَاهِي وَ قَتِي بَر سَر جَمَلَهُ اسْمِيَّةً دَاخِلٌ مِي شُود، عَمَلٌ «لَيْسَ» رَا اِنجَام مِي دَهْد كِه طَبِيعَتًا مَنظُورٌ اَز اِن نَافِيَةِ دَر اَيْنجَا، شَبِيه بَه لَيْسَ نَيْسَت، چَرَا كِه اِگَر چُونِ بَاشَد، اَعْرَابِ نَصَبِ ظَاهِر مِي شُود وَ كَسْبِي پِيَش نَخَوَاهَد اَمَد (دَقْر، عِبْد الغَنِي، مَعجَم النُّحُو، مَحَقَّق: اَحْمَد عَبِيد، مَطْبَعَةُ مُحَمَّد هَاشِم الكَتْبِي، دِمَشَق، سُورِيَا، ۱۳۹۵ ه.ق، ص ۶۹).
۲. جَنَاب سَيِّد هَاشِم طَهْرَانِي، صَاحِب كِتَاب عِلُوم العَرَبِيَّة، «لَام فَارِقَه» رَا عِلَاوَه بَر فَارِقَه اَز نَافِيَةِ، فَارِقَه اَز شَرْطِيَّة نِيَز مِي دَانَد وَ نِگَارَنَدِه اَيْن اَدْعَا رَا دَر بَيْن كِتَابِ نَحْوِي، نِيَاْفَتَه اسْت (حَسِينِي طَهْرَانِي، سَيِّد هَاشِم، عِلُوم العَرَبِيَّة، تَصْحِيح سَيِّد مَحْسَن مَوْسَوِي، اِنْتِشَارَات خَاتَمِ الْاَنْبِيَاء، اَصْفَهَانَ، اِيْرَان، ۱۳۹۴ ه.ش، قَسْم النُّحُو، ص ۷۲).
۳. دَقْر، عِبْد الغَنِي، پِيَشِين، ص ۶۹.
۴. النُّحُوِي الهَرَوِي، عَلِي بِن مُحَمَّد، كِتَابِ الْاَزْهِيَّة فِي عِلْمِ الحُرُوفِ، تَحْقِيقِ عِبْد المَعِينِ المَلُوحِي، مَطْبُوعَات مَجْمَعِ اللُّغَةِ العَرَبِيَّة، دِمَشَق، لُبْنَان، ۱۴۱۳ ه.ق، چَاپِ دُوم، ص ۴۶.
۵. السَّامِرَائِي، مُحَمَّد فَاضِل، مَعَانِي النُّحُو، دَار الفِكْرِ، عَمَّان، اَرْدَن، ۱۴۲۰ ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۳. اِبْن قَاسِمِ مَرَادِي، الحَسَن، الجِنِّي الدَّانِي فِي حُرُوفِ المَعَانِي، تَحْقِيقِ الدُّكْتُورِ الدُّكْتُورِ فِرْعَانَ الدِّيْنَ قِبَاوَه، مُحَمَّد نَدِيمِ فَاضِل، دَار الكِتَابِ العِلْمِيَّة، بِيْرُوت، لُبْنَان، ۱۴۱۳ ه.ق، ص ۲۰۹. مَدَنِي، عَلِيخَانَ بِن اَحْمَد، الحَدَائِقُ النَّدِيَّة فِي شَرْحِ الفَوَائِدِ الصَّمْدِيَّة، مَحَقَّق وَ مَصْحُح: اِبُو الفَضْلِ سَجَادِي، نَشْر ذُوِي القَرْبِي، قَم، اِيْرَان، ۱۴۳۱ ه.ق، ص ۸۲۰. غَزَنُوِي، مُحَمَّد عَلِي (مَلَقَّب بَه مَدْرَسِ افغانِي)، جَامِعِ المَقْدَمَات، مَوْسَسَه اِنْتِشَارَاتِ هِجْرَت، ۱۳۷۵ ه.ش، چَاپِ هَشْتَم، ج ۱، ص ۵۱۰. حَسَن، عَبَّاس، النُّحُو الوَافِي مَعَ رِبْطِهِ بِالْاَسَالِيْبِ الرَفِيْعَةِ وَ الحَيَاةِ اللُّغَوِيَّةِ المَتَجَدِّدَةِ، اِنْتِشَارَاتِ نَاصِرِ خَسْرُو، تَهْرَان، اِيْرَان، ۱۳۶۷ ه.ش، چَاپِ دُوم، ج ۱، ص ۶۱۰.
۶. البتة برخی به دلیل وجود «شیوع و طرد» در استعمالات، در حالت اِعمال نیز وجود لام را لازم دانسته اند که البته مخالف مذهب سیبوسه دانسته شده است. رَضِي الدِّيْنِ اسْتِرْ اَبَادِي، مُحَمَّد بِن حَسَن، شَرْحِ الرِّضِيِّ عَلِي الكَافِيَّة، تَصْحِيح وَ تَعْلِيْق: يُوْسُفِ حَسَنِ عَمْرٍ، مَوْسَسَةُ الصَّادِقِ لِلطَّبَاعَةِ وَ النُّشْرِ، تَهْرَان، اِيْرَان، ۱۳۸۴ ه.ش، ج ۴، ص ۳۶۶.
۷. اِبْنِ هِشَامٍ، عِبْدِ اللّٰهِ بِنِ يُوْسُفٍ، اَوْضَحَ المَسَالِكِ اِلَى اَلْفِيَةِ اِبْنِ مَالِكٍ، مَحَقَّق: عِبْدِ الحَمِيْدِ، مُحَمَّدِ مَحْيِي الدِّيْنِ، المَكْتَبَةُ العَصْرِيَّة، بِيْرُوت، لُبْنَان، ۱۴۲۹ ه.ق، ج ۱، ص ۳۳۰. جَامِي، عِبْدِ الرَّحْمَنِ بِنِ اَحْمَدٍ، شَرْحِ مَلَا جَامِي عَلِي مَتْنِ الكَافِيَّة فِي النُّحُو، مَحَقَّق: عَلِي مُحَمَّدِ مِصْطَفِي، اَحْمَدِ عَزُو عَنَايَه، دَارِ اِحْيَاءِ التَّرَاثِ العَرَبِي، بِيْرُوت، لُبْنَان، ۱۴۳۰ ه.ق، ج ۲، ص ۳۹۴. سِيُوْطِي، عِبْدِ الرَّحْمَنِ، البَهْجَةُ المَرَضِيَّة، دَارِ الحَكْمَةِ، ۱۳۹۵ ه.ش، چَاپِ شَانزَدَهْم، ص ۱۲۴. النُّحُوِي الهَرَوِي، پِيَشِين، ص ۴۷.
۸. سِيُوْطِي، عِبْدِ الرَّحْمَنِ بِنِ اَبِي بَكْرٍ، هَمْعِ الهَوَامِعِ فِي شَرْحِ جَمْعِ الجَوَامِعِ فِي النُّحُو، اَحْمَدِ عَزُو عَنَايَه، دَارِ اِحْيَاءِ التَّرَاثِ العَرَبِي، بِيْرُوت، لُبْنَان، ۱۴۳۱ ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۲. السَّامِرَائِي، مُحَمَّد فَاضِل، النُّحُو العَرَبِي، دَارِ اِبْنِ كَثِيْرٍ، دِمَشَق، سُورِيَا، ۱۴۳۵ ه.ق، ج ۱، ص ۲۹۷. يَعْقُوبِ، اَمِيْل، مَوْسُوعَةُ النُّحُو وَ الصَّرْفِ وَ اَلْاَعْرَابِ، دَارِ العِلْمِ لِلْمَلَايِيْنِ، بِيْرُوت، لُبْنَان، ۱۹۸۸ م، ص ۱۵۶. مَدَنِي، عَلِيخَانَ بِنِ اَحْمَدِ، الحَدَائِقُ النَّدِيَّة فِي شَرْحِ الفَوَائِدِ الصَّمْدِيَّة، مَحَقَّق وَ مَصْحُح: اِبُو الفَضْلِ سَجَادِي، نَشْرِ ذُوِي القَرْبِي، قَم، اِيْرَان، ۱۴۳۱ ه.ق، ص ۸۲۰.

معنوی هم می‌توان به مقام مدح یا دعا^۱ اشاره کرد که با نافییه بودن صفتی نیکو و مثبت، سازگار نیست، چراکه در صورت نافییه شدن، مقام مدح به مقام هجو و ذم^۲ تبدیل می‌شود، مانند شعر:

«[أنا ابن أباء الضَّيِّم من آل مالك] و إن مالک کانت کرام المعادن»^۳

فایده لام فارقه در جملات موجب آن است که کلامی که پیش از دخولش، احتمال معنای سلبی می‌داد، با آمدن آن، معنای ایجابی به خود می‌گیرد. «إن قام زيد» به معنای «ما قام زيد» (سلب) و «إن قام لزيد» معنای ایجابی دارد.^۴

اگر پس از «إن» مخففة، فعل بیاید، چند صورت دارد که در میان نحوی‌ها در این زمینه اختلاف است. اکثر نحوی‌ها قائلند که اکثراً به فعل بعد از «إن»، فعل ناسخ^۵ ماضی^۶ ملحق می‌شود، چراکه اولاً حقیقت هر دو، دارای معنای تحقیق است و با ماضی بودن سازگار است و ثانیاً هر دو، در اصل وضع خود، ناسخ‌اند.^۷ اگر فعل، ناسخ و مضارع باشد، به جهت یک شباهت، کمتر متداول است و اگر ماضی غیر ناسخ باشد، به جهت اینکه تشابه لفظی بر تشابه معنوی مقدم است، در رتبه بعدی استعمال قرار می‌گیرد؛ یعنی فعل مضارع ناسخ

-
۱. رضي الدين استر آبادي، محمد بن حسن، شرح الرضى علي الكافية، تصحيح و تعليق: يوسف حسن عمر، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، تهران، ایران، ۱۳۸۴ه.ش، ج ۴، ص ۳۶۶.
 ۲. مدنی، علیخان بن احمد، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیة، محقق و مصحح: ابوالفضل سجادی، نشر ذوی القربی، قم، ایران، ۱۴۳۱ه.ق، ص ۸۲۰ الغلابینی، مصطفی، خَفَاجَه، عبدالمنعم، جامع اللروس العربیة، منشورات مکتبة العصریة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۴ه.ق، چاپ سی ام، ج ۲، ص ۳۲۱.
 ۳. سیوطی، عبدالرحمن، البهجة المرضیة، دارالحکمة، ۱۳۹۵ه.ش، چاپ شانزدهم، ص ۱۲۵.
 ۴. النحوی الهروی، علی بن محمد، کتاب الأزهیة فی علم الحروف، تحقیق عبدالمعین الملوحي، مطبوعات مجمع اللغة العربیة، دمشق، لبنان، ۱۴۱۳ه.ق، چاپ دوم، ص ۴۸ و ۴۹. از این قبیل است آیاتی از قرآن مجید: الزمر/۵۶، الأعراف/۱۰۲، الشعراء/۹۷ و ۱۸۶، یوسف/۳، الحجر/۷۸، الصافات/۵۶ و ۱۶۷، الإسراء/۷۳ و ۱۰۸.
 ۵. منظور از افعال ناسخه قسم خاصی از آن افعال است که معنای نفی نداشته (برخلاف لیس، مازال، مابرح، لن أبرح، و...) و صله ساز نباشد (برخلاف مادام) که شامل «کان و أخواتش»، «افعال مقاربه» و «ظن و أخواتش» می‌شود (المالقی، احمد بن عبدالنور، رصف المبانی فی شرح حروف المعانی، تحقیق: دکتر احمد محمد الخراط، دارالقلم، دمشق، لبنان، ۱۴۲۳ه.ق، چاپ سوم، ص ۱۹۰) (حسن، عباس، النحو الوافی مع ربطه بالأسالیب الرفیعة و الحیاة اللغویة المتجددة، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ایران، ۱۳۶۷ه.ش، چاپ دوم، ج ۱، ص ۶۱۲).
 ۶. ابن مالک معتقد است که در افعال ناسخه، فقط ماضی قیاسی است و مضارع ناسخ، سمعی است، اما برخی، مضارع ناسخ را هم قیاسی می‌دانند. سیوطی، عبد عبدالرحمن بن ابی بکر، همع الهوامع فی شرح جمع الجوامع فی النحو، احمد عزو عنایه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۳۱ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۳.
 ۷. ابن عقیل، عبد الله بن عبد الرحمن، تیسیر و تکمیل شرح ابن عقیل علی الفیة ابن مالک، تحقیق فته من المدرسین، دار العضاء، دمشق، سوریه، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۲، ص ۵۲، صبان، محمد بن علی، حاشیة الصبان علی شرح الأشمونی علی ألفیة ابن مالک، محقق: عبدالحمید هندوای، نشر المکتبة العصریة، بیروت، لبنان، ۱۴۲۵ه.ق، ج ۱، ص ۴۳۱. رضي الدين استر آبادي، محمد بن حسن، شرح الرضى علي الكافية، تصحيح و تعليق: يوسف حسن عمر، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، تهران، ایران، ۱۳۸۴ه.ش، ج ۴، ص ۳۶۶.

بر فعل ماضی غیر ناسخ مقدم است و اگر فعلی مضارع غیر ناسخ باشد، هیچ گونه شباهتی نداشته و استعمال آن، نادر و سماعی است، مانند: «إِنَّ يَزِينُكَ لِنَفْسِكَ و إِنَّ يَشِينُكَ لَهِيهِ»^۱.

از این مورد است، شعری از عاتکه^۲: «سَلَّتْ يَمِينُكَ إِنْ قَتَلْتَ كَمُسْلِمًا...» که فعل تامّ ماضی، مدخول «إِنْ» قرار گرفته است و برخی نحوی‌ها مانند أخفش و ابن مالک و کوفی‌ها، موارد نادر را قیاسی دانسته‌اند^۳. البته البته افرادی مانند فراء، مضارع را تأویل به ماضی می‌برند.

نیز نحوی‌ها، گفته‌اند که «إِنْ» مخففة برخلاف اصل وضع خود، در ضمیر عمل نمی‌کند^۴ و در مورد ضمیر شأن پس از «إِنْ» نیز برخی گفته‌اند که مانند «أَنْ»، به آن ضمیر ملحق می‌شود، گرچه برخی مخالف‌اند^۵.

چیستی «لام فارقه»

در ماهیت لام فارقه اختلاف شده است و برخی مانند جناب سیبویه، اخفش اوسط و صغیر، اکثر بغدادی‌ها، ابن أخضر، ابن عصفور، آن را لام ابتدا دانسته‌اند (برخلاف جناب ابوعلی فارسی، شَلَوْنِین و ابن ابی الرّیّیع، ابن جنّی، ابن ابی العافیة) که به جهت فرق آمده است، چراکه اگر لام ابتدا نبود، اختصاصش به مبتدا و خبر

۱. ابن مالک، محمد بن عبد الله، شرح الکافیة الشافیة، محقق: عادل احمد عبدالموجود، تحقیق: علی محمد معوض، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۲۰هـ.ق، ج ۱، ص ۲۲۴. صفایی، غلامعلی، ترجمه و شرح مغنی الأدیب، نشر قدس، قم، ایران، ۱۳۸۷ هـ. ش، چاپ هشتم، ج ۱، ص ۲۵۸ و ۲۵۹.

۲. هی عاتکه بنت زید بن عمرو بن نفیل، القرشیة، العدویة، شاعرة صحابیة، من المهاجرات إلى المدینة، تزوجها عبد الله بن ابي بكر، ثم عمر بن الخطاب، ثم الزبیر بن العوام. ماتت سنة ۵۰هـ. (الزركلی، خیرالدین، الأعلام، دارالعلم للملایین، بیروت، لبنان، ۲۰۰۵م، چاپ شانزدهم، ج ۳، ص ۲۴۲).

۳. و از این موارد است: «إِنْ قام لأنّ» و «إِنْ قعدت لأنّ». ابن قاسم مرادی، الحسن، الجنی الدانی فی حروف المعانی، تحقیق الدكتور فخرالدین قباؤه، محمد ندیم فاضل، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۳هـ.ق، ص ۲۰۸. ابن هشام، عبدالله بن یوسف، مغنی الأدیب، تحقیق جمعی از اساتید حوزه علمیه قم، انتشارات نهایندی، قم، ایران، ۱۳۷۸هـ.ش، ص ۶۳. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی النحو، محقق: احمد عزو عنایه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۳۱هـ.ق، ج ۱، ص ۳۴۱ و ۳۴۳. عبد الله بن یوسف، ابن هشام، أوضح المسالک إلى ألفیة ابن مالک، محقق: محمد محیی الدین عبد الحمید، المكتبة العصرية، بیروت، لبنان، ۱۴۲۹هـ.ق، ج ۱، ص ۳۲۹. السامرائی، محمدفاضل، معانی النّحو، دارالفکر، عمّان، اردن، ۱۴۲۰هـ.ق، ج ۱، ص ۳۴۴.

۴. سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۱. حسن، عباس، النحو الوافی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ایران، ۱۳۶۷ هـ. ش، چاپ دوم، ج ۱، ص ۶۱۰.

۵. رضی الدین استر آبادی، محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافیة، تصحیح و تعلیق: یوسف حسن عمر، مؤسسة الصادق للطباعة و النشر، تهران، ایران، ۱۳۸۴هـ.ش، ج ۴، ص ۳۶۸ و ۴۶۸.

باقی می ماند، اما لام ابتدا است چراکه جملاتی نظیر «إن قتلت لمسلماً» شنیده شده است.^۱ ثمره این اختلاف بنا بر نظر ابوحنیفان آنجا آشکار می شود که در افعال قلوب، اگر لام، «لام ابتدا» باشد، تعلیق از عمل خواهیم داشت.^۲ به عنوان مثال، در کلام «قد علمنا إن كنت لمؤمناً» دو ترکیب احتمال دارد:

الف) لام ابتدا باشد: جمله «كنت لمؤمناً» در محل نصب و سد مسد دو مفعول فعل «علم»، و معلق خواهد بود و «إن»، مخففة مهمله خواهد بود.

ب) لام ابتدا نباشد: فتح «أن» مخففة واجب خواهد بود و اسمش ضمیر شأن محذوف، و جمله «أن كنت لمؤمناً» در محل نصب، مفعول «علم» خواهد بود.^۳

افاده معنوی «إن و لام» فارقه

بنا بر نظر بصری ها، «إن» دارای تأکید است و معنای تأکیدی آن، بعد از تخفیف باقی می ماند، اما از قوت آن کاسته می شود، مانند نون تأکید خفیفه که به پایان افعال ملحق می شود و از نون تأکید ثقیله دارای تأکید کمتری است.^۴ البته برخی معتقدند، «إن» تنها در صورت اعمال است که افاده تأکید دارد، بدین صورت که «إن زیداً قائم» به معنای «إن زیداً قائم»^۵ است. کوفی ها برای «إن»، به دلیل عدم پذیرش مخفف شدن، تأکیدی (ولو کم) قائل نیستند. برخی نیز نظریه افرادی مانند فرّاء مبنی بر افاده داشتن «إن» در معنای «قد» را

۱. حسن، عباس، پیشین، ج ۱، ص ۶۱۰ سیوطی، پیشین، ج ۱، ص ۳۴۱. عبد الله بن یوسف، ابن هشام، أوضح المسالك إلى ألفیه ابن مالک، محقق: محمد محیی الدین عبدالحمید، المکتبه العصریه، بیروت، لبنان، ۱۴۲۹ه.ق، ج ۱، ص ۳۲۸.

۲. مدنی، علیخان بن احمد، الحدائق الندیة فی شرح الفوائد الصمدیه، محقق و مصحح: ابوالفضل سجادی، نشر ذوی القربی، قم، ایران، ۱۴۳۱ه.ق، ص ۸۲۰.

۳. ابن عقیل، عبد الله بن عبد الرحمن، تیسیر و تکمیل شرح ابن عقیل علی ألفیه ابن مالک، تحقیق فئه من المدرسین، دار العصماء، دمشق، سوریه، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۲، ص ۵۱. رضی الدین استرآبادی، محمد بن حسن، شرح الرضی علی الکافیة، تصحیح و تعلیق: یوسف حسن عمر، موسسه الصادق للطباعة و النشر، تهران، ایران، ۱۳۸۴ه.ش، ج ۴، ص ۳۶۶ و ۳۶۷.

۴. السامرائی، محمدفاضل، النحو العربی، دار ابن کثیر، دمشق، سوریه، ۱۴۳۵ه.ق، ج ۱، ص ۲۹۸ و ۳۴۶، صفای، غلامعلی، ترجمه و شرح مغنی الأدیب، نشر قدس، قم، ایران، ۱۳۸۷ه.ش، چاپ هشتم، ج ۱، ص ۲۵۷ و ۲۵۸. مانند آیه مبارکه ﴿قَالُوا تَاللّٰهِ لَقَدْ آتَرَكَ اللّٰهُ عَلَيْنَا وَإِنْ كُنَّا لَخٰطِئِينَ﴾ (یوسف/۹۱)

۵. النحوی الهروی، علی بن محمد، کتاب الأزهیه فی علم الحروف، تحقیق عبدالمعین الملوّحی، مطبوعات مجمع اللّغه العربیه، دمشق، لبنان، ۱۴۱۳ه.ق، چاپ دوم، ص ۴۷.

به صورت کلی نگرفته‌اند، بلکه بدین معنا دانسته‌اند که تنها وقتی بر سر فعل می‌آید، معنای تأکید را افاده می‌کند.^۱

بنا بر نظر برخی، لام فارقه حتی در مواردی هم که کبسی پیش نمی‌آید، دلالت بر تأکید دارد.^۲

تحلیل دلایل و شواهد بصری‌ها و کوفی‌ها برای عمل «إِنْ»^۳

کوفی‌ها برخلاف بصری‌ها، برآند که «إِنْ»، در اسم عمل نمی‌کند. دلیل کوفیان را می‌توان این‌گونه تبیین کرد:

یک) «إِنْ» شبیه فعل ماضی است و از این رو در اسم عمل می‌کند، چراکه مانند ماضی، سه حرفی و مبنی بر فتح است، «نون وقایه» می‌گیرد و معنای تحقق می‌دهد، اما «إِنْ» این ویژگی را نداشته و از این رو، عملش باطل می‌شود.

دو) «إِنْ» از عوامل داخله و عامله در اسم‌هاست و «إِنْ» (به هر نوعش) از عوامل داخله و عامله در فعل‌هاست و اصل آن است که آنچه در اسم‌ها عمل می‌کند، در فعل‌ها عمل نکند (و بالعکس)، پس وجهی برای عمل «إِنْ» نیست.

۱. السامرائی، محمدفاضل، معانی النحو، دارالفکر، عَمَّان، اردن، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۴. سیوطی، عبد الرحمن بن ابی بکر، همع الهوامع شرح جمع الجوامع فی

النحو، محقق: احمد عزو عنایه، دار إحياء التراث العربی، بیروت، لبنان، ۱۴۳۱ه.ق، ج ۱، ص ۳۴۳ و ۳۴۵.

۲. ابن سراج، محمد بن سری، الأصول فی النحو، محقق: محمد عثمان، مکتبه الثقافه الدینیة، قاهره، مصر، ۱۴۳۰ه.ق، ج ۱، ص ۲۲۱.

۳. ابن انباری، عبد الرحمن بن محمد، الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصریین و الکوفیین، تحقیق: الدكتور جوده مبروک محمد مبروک، نشر المکتبه الخانجی، قاهره، مصر، ۲۰۰۲ م، ص ۱۶۴.

۴. ابن انباری، عبد الرحمن بن محمد، أسرار العربیة، محقق: برکات یوسف هبؤد، دارالأرقم، بیروت، لبنان، ۱۴۲۰ه.ق، ص ۱۲۲.

بصری‌ها که برخلاف کوفی‌ها، به عامله بودن «إِنْ» باور دارند، مثال‌هایی نقض در دست دارند که مثبت ادعایشان است، مانند مثالی که سیبویه، از عرب حجت نقل کرده است: «إِنْ عَمراً لَمَنْطِقاً»^۱ و آیه «وَإِنْ كَلَّا لَمَّا لِيُؤْفِيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»^۲ که بنا بر قرائت خیلی از قُرّاء و نحوی‌ها مانند نافع، ابن کثیر، ابوبکر عن عاصم، به تخفیف خوانده شده است^۳ (نه به صورت «وَإِنْ كَلَّا») و توجیه کسانی که عامل نصب را فعل «لِيُؤْفِيَنَّهُمْ» می‌دانند، پذیرفته نیست چراکه عامل بعد از لام قسم در ماقبل آن عمل نمی‌کند. همچنین قول کوفی‌ها، مبنی بر آنکه «إِنْ» را به معنای «ما» نافی و لام را به معنای «إِلَّا» می‌گیرند، پذیرفته نیست، چراکه «إِنْ» نافی، با لام به معنای «إِلَّا» نمی‌آید. همچنین عامله بودن «أَنْ» مخفّفه در کثیری از مثال‌های منقول از عرب حجت، نشان می‌دهد که استدلال کوفی‌ها برای عدم عمل، کافی نیست^۴. همچنین استدلال کوفی‌ها مبنی بر کاهش تعداد حروف و زایل شدن عمل، غیرموجه است چراکه مخفّفه شدن «إِنْ»، به منزله کاهش تعداد حروف یک فعل است که باعث اهمال و الغاء فعل نخواهد شد، چراکه افعال گاه دچار حذف حروف می‌شوند اما بازهم عمل می‌کنند (مانند ق از ریشه وقی). همچنین باید گفت که استدلال آن‌ها مبنی بر عامله بودن در اسماء و افعال نیز پذیرفته نیست، چراکه «إِنْ» در اصل وضع، خفیفه است که از عوامل در افعال است، اما «إِنْ» مخفّفه، همان‌طور که آمد، مانند «إِنْ» از عوامل در اسماء است، پس برای عملش، مانعی وجود ندارد^۵. در مجموع، چه از منظر استعمال و چه از منظر تحلیل نحوی، قول بصری‌ها بر قول کوفی‌ها، برتری داشته و «إِنْ»، عامله است.

۱. ناظر الجیش، محمد بن یوسف، شرح التسهیل المسمّی تمهید القواعد بشرح تسهیل الفوائد، دار السلام، قاهره، مصر، ۱۴۲۸ه.ق، ج ۳، ص ۱۳۶۳. سیرافی، حسن بن عبد الله، شرح کتاب سیبویه، محقق: علی سید علی، محقق: احمد حسن مهدلی، نشر دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۲۹ه.ق، ج ۲، ص ۴۶۹. ابن مالک، محمد بن عبد الله، شرح الکافیة الشافیة، محقق: عادل احمد عبدالموجود، تحقیق: علی محمد معوض، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۲۰ه.ق، ج ۱، ص ۲۲۴. ۲. هود/۱۱۱.

۳. برای دیدن قرائت‌ها و بحث‌های نحوی پیرامون این آیه به منابع زیر رجوع کنید: الخطیب، عبداللطیف، معجم القرائات، دار سعدالدین، دمشق، سوریه، ۱۴۲۲ه.ق، ج ۴، ص ۱۴۴. محمد شرف، جمال الدین، مصحف دار الصحابة فی القراءات العشر المتواترة، دار الصحابة للتراث، طنطا، مصر، ۱۴۲۵ه.ق، ص ۲۳۴. غزنوی، محمد علی (مدرس افغانی)، جامع المقدمات، موسسه انتشارات هجرت، قم، ۱۳۷۵ه.ش، چاپ هشتم، ج ۱، ص ۵۱۰ و ج ۲، ص ۵۹۱. حسن، عباس، النحو الوافی، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ایران، ۱۳۶۷ه.ش، چاپ دوم، ج ۱، ص ۶۱۴.

۴. ابن انباری، عبد الرحمن بن محمد، الإنصاف فی مسائل الخلاف بین النحو البصری و الکوفی، تحقیق: الدكتور جوده مبروک محمد مبروک، نشر المكتبة الخانجي، قاهره، مصر، ۲۰۰۲م، ص ۱۶۴. ۵. همان، ص ۱۶۴.

«إن» از انواع حروف در زبان عربی است که در ماهیت و عمل آن بین دو مکتب بصره و کوفه اختلاف است که منشأ این اختلاف به تحلیل نوع ماهیت این حرف برمی‌گردد. بصری‌ها، «إن» را حاصل تخفیف «إن»، و عامله در اسم می‌دانند که البته قلیلاً عمل می‌کند اما کوفی‌ها، ماهیتی جدا برای آن قائل شده و آن را در اصل وضع، خفیفه می‌دانند و عامله بودن آن را نفی می‌کنند. حاصل دلایل نحوی نشان می‌دهد که عامله بودن «إن» بنا بر نظر بصری‌ها، وجیه تر، و موافق استعمال و قواعد نحوی است و دلایل کوفی‌ها، علاوه بر مخالفت با استعمال، محذورات نحوی دارد.

منايع و مأخذ

قرآن كريم

ابن انباري، عبد الرحمن بن محمد (٢٠٠٢م)، *الإنصاف في مسائل الخلاف بين النحو البصريين و الكوفيين*، قاهره: نشر المكتبة الخانجي.

ابن انباري، عبد الرحمن بن محمد (١٤٢٠هـ.ق)، *أسرار العربية*، بيروت: دار الأرقم.

ابن سراج، محمد بن سري (١٤٣٠هـ.ق)، *الأصول في النحو*، قاهره: مكتبة الثقافة الدينية.

ابن عقيل، عبد الله بن عبد الرحمن (١٤٢٨هـ.ق)، *تيسير و تكميل شرح ابن عقيل على الفيه ابن مالك*، دمشق: دار العصماء.

ابن قاسم مرادي، الحسن (١٤١٣ هـ.ق)، *الجنى اللاني في حروف المعاني*، محمد نديم فاضل، بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن مالك، محمد بن عبد الله (١٤٢٠هـ.ق)، *شرح الكافية الشافية*، بيروت: دار الكتب العلمية.

ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ هـ.ق)، *لسان العرب* (چاپ سوم)، بيروت: نشر دار صادر.

ابن هشام، عبد الله بن يوسف (١٤٢٩هـ.ق)، *أوضح المسالك إلى الفيه ابن مالك*، بيروت: المكتبة العصرية.

ابن هشام، عبد الله بن يوسف (١٤٢١ هـ.ق)، *معنى الأديب عن كتب الأعراب*، الكويت: نشر التراث العربي.

ابن هشام، عبد الله بن يوسف (١٤١٠هـ.ق)، *معنى اللبيب* (چاپ چهارم)، قم: نشر كتابخانه حضرت آيت الله العظمى مرعشي نجفي (ره).

ابن هشام، عبدالله بن يوسف (١٣٧٨هـ.ش)، *معنى الأديب*، قم: انتشارات نهاوندي.

أشقر، محمد سليمان عبدالله (١٤١٥هـ.ق)، *معجم علوم اللغة العربية عن الأئمة*، بيروت: مؤسسه الرسالة.

بابتي، عزيزه (١٤١٣هـ.ق)، *المعجم المفصل في النحو العربي*، بيروت: دار الكتب العلمية.

تهانوي، محمد علي (١٩٩٦م)، *موسوعة كشاف اصطلاحات الفنون و العلوم*، بيروت: مكتبة لبنان ناشرون.

جامي، عبد الرحمن بن احمد (١٤٣٠هـ.ق)، *شرح ملا جامي على متن الكافية في النحو*، بيروت: دار إحياء التراث العربي.

حسن، عباس (١٣٦٧ هـ.ش)، *النحو الوافي* (چاپ دوم)، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

حسيني طهراني، سيد هاشم (١٣٩٤هـ.ش)، *علوم العربية*، اصفهان: انتشارات خاتم الأنبياء.

الخطيب، عبد اللطيف (١٤٢٢ هـ.ق)، *معجم القرائات*، دمشق: دار سعد الدين.

دقر، عبد الغني (١٣٩٥هـ.ق)، *معجم النحو*، دمشق: مطبعة محمد هاشم الكتبي.

رضي الدين استر آبادي، محمد بن حسن (١٣٨٤هـ.ش)، *شرح الرضي علي الكافية*، تهران: مؤسسه الصادق للطباعة و النشر.

الزركلي، خير الدين (٢٠٠٥م)، *الأعلام* (چاپ شانزدهم)، بيروت: دار العلم للملايين.

- السَّامِرَائِي، مُحَمَّدُ فَاضِل (١٤٣٥ هـ.ق.)، *النحو العربي*، دِمَشَق: دار ابن كثير.
- السَّامِرَائِي، مُحَمَّدُ فَاضِل (١٤٢٠ هـ.ق.)، *معاني النَّحو*، عَمَّان: دار الفكر.
- سِيرَافِي، حَسَنُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ (١٤٢٩ هـ.ق.)، *شرح كتاب سيوييه*، بيروت: نشر دار الكتب العلمية.
- سَيُوطِي، عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ (١٤٣١ هـ.ق.)، *همع الهوامع في شرح جمع الجوامع في النحو*، احمد عزو عناية، بيروت: دار إحياء التراث العربي.
- سَيُوطِي، عَبْدِ الرَّحْمَنِ (١٣٩٥ هـ.ش.)، *البهجة المرضية* (چاپ شانزدهم)، قم: دارالحكمة.
- صَبَّان، مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ (١٤٢٥ هـ.ق.)، *حاشية الصبان على شرح الأشموني على ألفية ابن مالك*، بيروت: نشر المكتبة العصرية.
- صَفَايِي، غلامعلي (١٣٨٧ هـ.ش.)، *ترجمه و شرح معنی الأديب* (چاپ هشتم)، قم: نشر قدس.
- عَبْدُ اللَّهِ بْنُ يُوْسُفَ، ابْنُ هِشَامٍ (١٤٢٩ هـ.ق.)، *أوضح المسالك إلى ألفية ابن مالك*، لبنان: المكتبة العصرية.
- عَزْنَوي، مُحَمَّدُ عَلِيٍّ (مدرّس افغانی) (١٣٧٥ هـ.ش.)، *جامع المقدمات* (چاپ هشتم)، قم: موسسه انتشارات هجرت.
- الغلاييني، مصطفى، خَفَاجَةُ، عَبْدِ الْمَنَعِمِ (١٤١٤ هـ.ق.)، *جامع اللّاروس العربيّ* (چاپ سی ام)، بيروت: منشورات مكتبة العصرية.
- فِيروز آبادي، مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ (١٤١٥ هـ.ق.)، *القاموس المُحيط*، بيروت: دار الكتب العلمية.
- فِيومِي، احمدين محمد (١٤١٤ هـ.ق.)، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي*، قم: موسسه دار الهجرة.
- المالقي، احمدين عبدالنور (١٤٢٣ هـ.ق.)، *رصف المباني في شرح حروف المعاني*، دِمَشَق: دار القلم.
- محمد شرف، جمال الدين (١٤٢٥ هـ.ق.)، *مصحف دار الصحابة في القراءات العشر المتواترة*، طنطا: دار الصحابة للتراث.
- مدني، عليخان بن احمد (١٤٣١ هـ.ق.)، *الحقائق الندية في شرح الفوائد الصمدية*، قم: نشر ذوى القربى.
- ناظر الجيش، محمد بن يوسف (١٤٢٨ هـ.ق.)، *شرح التسهيل المسمي تمهيد القواعد بشرح تسهيل الفوائد*، قاهره: دار السلام.
- النَّحْوِي الهَرَوِي، عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ (١٤١٣ هـ.ق.)، *كتاب الأزهية في علم الحروف* (چاپ دوم)، دِمَشَق: مطبوعات مجمع اللّغة العربية.
- يعقوب، إميل بديع (٢٠٠٦ م.)، *موسوعة علوم اللّغة العربية*، بيروت: دارالكتب العلمية.
- يعقوب، اميل بديع (١٩٨٨ م.)، *موسوعة النَّحو و الصّرف و الإعراب*، بيروت: دارالعلم للملّيين.